

# تأملی بر ماهیت دانش سیاسی اسلامی

سیاست متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست و دوم
- پاییز ۹۷

تأملی بر  
ماهیت دانش  
سیاسی اسلامی  
(۶۱ تا ۷۸)

محسن رضوانی\*، مجتبی جاذبی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۲۶

## چکیده

"دانش سیاسی اسلامی" عنوان عامی برای انواع معرفت سیاسی است که در تمدن اسلامی تولید شده و در آثار مختلف انعکاس یافته است. امروزه فهم و بازتولید این میراث ارزشمند از طریق تحلیل اجزای آن برای اندیشمندان جامعه‌ی اسلامی ضروری است. این مقاله با روش تبیینی و با تکیه بر منابع معتبر، اجزای دانش سیاسی اسلامی را تحلیل می‌کند و می‌کوشد تا هدف، موضوع و روش دانش سیاسی اسلامی را به‌مثابه اجزای این دانش واکاوی نموده و به‌تعریفی جامع از ماهیت دانش سیاسی اسلامی دست یابد. بررسی موارد مزبور مبین آن است که سعادت انسان، هدف نهایی دانش سیاسی اسلامی بوده است و موضوع آن را امر سیاسی متعالی تشکیل می‌دهد. هم‌چنین، دانش سیاسی اسلامی در تحلیل مسائل خود از روش‌های مختلف شهودی، عقلی، نقلی و تجربی بهره می‌برده است.

## واژه‌های کلیدی:

دانش سیاسی اسلامی، امر سیاسی متعالی، عرفان سیاسی، فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی، نظریه سیاسی.

\* دانشیار گروه علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه (rezvani151@yahoo.com).

\*\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)  
(mjazebi@chmail.ir)

## طرح مسأله

"دانش سیاسی" جایگاه مهمی در بررسی مسائل سیاسی جوامع و ارائه‌ی بینش‌های ارزشی به رهبران و شهروندان دارد. با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، تولید "دانش سیاسی اسلامی" بیش از گذشته اهمیت یافته و با هدایت رهبران جمهوری اسلامی اقداماتی صورت گرفته است.

گسترش مؤسسات آموزش عالی، نیاز به متون تخصصی و فقدان منابع معتبر فارسی، موجب رواج ترجمه‌ی منابع دانش سیاسی غربی شده است. این در حالی است که عمده‌ی آموزه‌های اسلامی ماهیتی سیاسی دارند و گنجینه‌ی تمدن اسلامی، حاوی میراث غنی متون دانش سیاسی است؛ گنجینه و میراث ارزشمندی که توجه بسیاری از اندیشمندان سیاسی غربی را به‌خود جلب کرده است (رضوانی، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۶۰).

از این رو، فهم میراث سیاسی اسلامی و بازتولید آن بر اساس اقتضائات سیاسی معاصر در جهت دست‌یابی به اهداف نظام اسلامی ضروری است. هرچند آثار متعددی درباره‌ی گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی، مانند فلسفه‌ی سیاسی و فقه سیاسی نگارش شده، اما تبیین جامعی از ماهیت دانش سیاسی اسلامی بر اساس تحلیل اجزای آن ارائه نگردیده است.

"دانش سیاسی اسلامی" دانشی است که در تمدن اسلامی به‌منظور حل مسائل نظام سیاسی با بهره‌گیری از منابع متعالی هم‌چون آموزه‌های دینی و تعالیم حکمای متأله، استنباط و تدوین شده است. بنابراین قید اسلامی اشاره به مبانی دانش، مذهب اندیشمندان، محل ظهور و منبع و روش استنباط آن دارد. گرایش‌هایی هم‌چون: عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و نظریه‌ی سیاسی از مهم‌ترین انواع دانش سیاسی اسلامی هستند که در تمدن اسلامی تولید شده‌اند. دانش سیاسی اسلامی هویتی متفاوت از دانش سیاسی غربی دارد و اجزای آن، به‌رغم برخی تشابهات ظاهری، مجزای از اجزای دانش سیاسی غربی است. با توجه به گستره‌ی تفاوت‌ها، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و تتبع در میراث تمدن اسلامی، ماهیت دانش سیاسی اسلامی را با تبیین اجزای سه‌گانه‌ی: "هدف"، "موضوع" و "روش" تحلیل کند.

## ۱. هدف دانش سیاسی اسلامی

هدف دانش، یکی از اجزای مهم علوم است که مطلوبیت دانش را معین می‌کند. هر دانشی به میزان برخوردارگی از اهداف عالی، مطلوبیت بیش‌تری داشته و تعلم آن اولویت پیدا می‌کند. اما هدف دانش واحد نیست، بلکه دارای مراتب و سطوح مختلفی است. فلاسفه، هر معلولی را دارای چهار علت: فاعلی، غائی، صوری و مادی می‌دانند. "علت غائی" به هدف فاعل از فعل خویش اشاره دارد. اهداف و غایات به مقدمی، میانی و نهایی تقسیم می‌شوند. غایت نهایی، مطلوب نهایی است و مقدمه، برای رسیدن به هدفی دیگر نیست. غایات مقدمی و میانی، مطلوبیت خود را مدیون مطلوبیت غایت نهایی هستند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۳۲). دانش سیاسی اسلامی نیز برخوردار از هدفی است که تولید و تعلیم آن را توجیه می‌کند. بنابراین، این سوال مطرح می‌شود که هدف دانش سیاسی اسلامی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان اهداف دانش سیاسی اسلامی را در دو قسم کلی "هدف خاص" و "هدف عام" بررسی کرد. هدف خاص، اهدافی است که مختص به هر یک از گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی است؛ اما هدف عام، همان هدف نهایی دانش سیاسی اسلامی است که در همه‌ی گرایش‌های آن جریان دارد.

### ۱-۱. هدف خاص دانش سیاسی اسلامی

از آنجایی که دانش سیاسی اسلامی در قالب گرایش‌هایی هم‌چون: عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و نظریه‌ی سیاسی ظهور می‌یابد، هر یک از گرایش‌های مزبور برخوردار از هدفی خاص می‌باشند که در پرتو هدف عام و نهایی، مطلوبیت پیدا می‌کنند. بنابراین نخست به بررسی هدف خاص هر یک از انواع دانش سیاسی اسلامی می‌پردازیم.

هدف "عرفان سیاسی" فهم حضوری حقایق سیاسی است. اگرچه تاکنون دانش مستقلی به نام عرفان سیاسی شکل نگرفته، اما محتوای این دانش در حکمت اشراقی وجود دارد. به‌عنوان نمونه، سنخ مباحث سیاسی افلاطون و سهروردی بیش‌تر در محتوای عرفان سیاسی است. عرفان سیاسی، حقایق سیاسی را بی‌واسطه و به روش شهودی می‌یابد. چنین دانشی هرچند به‌لحاظ وجودی فراگیر نیست، اما

سیاست‌متعالیه

- سال ششم
- شماره بیست‌ودوم
- پاییز ۹۷

تأملی بر  
ماهیت دانش  
سیاسی اسلامی  
(۶۱ تا ۷۸)

به لحاظ معرفتی بر دانش‌های دیگر برتری دارد و تنها انسان‌های کامل از این دانش برخوردار هستند.

هدف "فلسفه سیاسی" فهم حصولی حقایق امور سیاسی است. فلسفه‌ی سیاسی دانشی است که به روش برهانی در پی فهم حقایق امور سیاسی است. فلسفه‌ی سیاسی، تلاشی در جهت جایگزینی "معرفت" به ماهیت امور سیاسی، به جای "باور" به ماهیت امور سیاسی است (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۴)؛ در این صورت، هدف دانشی "فلسفه‌ی سیاسی" آن است که با فهم فلسفی و برهانی حقایق و ماهیت امور سیاسی، باورهای انسان را به معرفت تبدیل نماید.

هدف "فقه سیاسی" بیان حکم فقهی امور سیاسی است. فقه سیاسی دانشی است که به روش اجتهادی به دنبال بیان حکم فقهی امور سیاسی هم‌چون: امامت، جهاد، حربه، امر به معروف و نهی از منکر است (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۰). فقیه سیاسی با استفاده از منابع اصلی، به ویژه قرآن و سنت، می‌تواند حکم فقهی مسائل سیاسی را استنباط کند. بنابراین، هدف دانش فقه سیاسی علاوه بر استنباط حکم مسائل سیاسی، ابتنای حکومت اسلامی بر پایه‌ی احکام پویای دینی است.

هدف "کلام سیاسی" دفاع معقول از ارزش‌های سیاسی است. از آن‌جا که علم کلام همانند علم فقه، زیر مجموعه‌ی علم مدنی است، ماهیت و هدف هر دو علم نیز مدنی و سیاسی است و از این منظر، تعریفی که فارابی در رساله‌ی "إحصاء العلوم" درباره‌ی علم فقه و علم کلام بیان می‌کند، در واقع تعریف فقه سیاسی و کلام سیاسی است (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۵-۸۷). کلام سیاسی دانشی است که به روش کلامی به دفاع از آرا و افعال سیاسی مطلوب و نقد آرا و افعال سیاسی نامطلوب می‌پردازد. بنابراین، هدف کلام سیاسی دفاع معقول از ارزش‌های سیاسی مطلوب و نقد ارزش‌های سیاسی نامطلوب است.

هدف "نظریه‌ی سیاسی" تبیین واقعیت امور سیاسی است. نظریه‌ی سیاسی، دانشی است که به روش تجربی در پی تبیین واقعیت امور سیاسی است (هیوود، ۱۳۹۰: ۲۵). تمایز اساسی نظریه‌ی سیاسی با دیگر گرایش‌ها به ویژه فلسفه‌ی سیاسی، در "واقعیت‌نگری" به جای "حقیقت‌گرایی" است. نظریه‌ی سیاسی به لحاظ معرفتی، مدعی فهم و کشف حقایق امور سیاسی نیست؛ بلکه صرفاً واقعیت

محسوس امور سیاسی را بررسی و تبیین می‌کند. محتوای برخی از آثار تمدن اسلامی مبتنی بر واقعیات امور سیاسی است که در جهت اصلاح رویه‌های سیاسی زمانه است.

بنابر آنچه توضیح داده شد، دانش سیاسی اسلامی به تناسب گرایش‌های متعدد خود، برخوردار از اهداف خاص است و مطلوبیت این اهداف در طول مطلوبیت هدف عام و نهایی دانش سیاسی اسلامی توجیه می‌شود؛ بدین معنا که هرچند هر یک از گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی هدفی مخصوص به خود را دارند، اما هویت و اعتبار همگی در راستای اهتمام به هدف نهایی مشترک است.

## ۲-۱. هدف عام دانش سیاسی اسلامی

منظور از هدف عام دانش سیاسی اسلامی، هدف مشترک و نهایی میان همه‌ی گرایش‌های این دانش است. فهم این هدف در ارتباط با فهم هدف خلقت انسان و طبیعت زندگی مدنی است. هدف انسان، دستیابی به "سعادت" است؛ در واقع، "سعادت" خیر نهایی است. به عبارت دیگر، غایت و نهایت انسان، رسیدن به خداوند است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۴۲). از آنجا که هدف خلقت انسان دستیابی به سعادت است، هدف عالی دانش سیاسی اسلامی نیز ترسیم و تبیین زندگی مدنی و اختیاری انسان جهت دستیابی به سعادت و خیر اعلی است. تمایز اساسی دانش سیاسی اسلامی و دانش سیاسی غربی در اهتمام و عدم اهتمام به سعادت حقیقی و کمال نهایی انسان است. دانش سیاسی اسلامی با ترسیم "مدینه‌ی فاضله" و تحقق "ریاست فاضله" به دنبال سعادت حقیقی انسان است؛ اما دانش سیاسی غربی با ترسیم "مدینه‌ی جاهله" و تحقق "ریاست جاهله" موجبات فرود انسان در سعادت ظنی را فراهم می‌سازد که در واقع همان شقاوت است (فارابی، ۱۹۹۶: ۷۹-۸۱).

هدف عام دانش سیاسی، هویت‌بخش دو نوع "سیاست متدانی" و "سیاست متعالی" است. از آنجا که هدف دانش سیاسی غربی "سیاست متدانی" است، اوج این دانش به لحاظ معرفتی "معرفت تجربی" بوده و به لحاظ گرایشی "تئوری سیاسی" است. اما از آنجا که هدف دانش سیاسی اسلامی "سیاست متعالی" است، اوج این دانش به لحاظ معرفتی "معرفت شهودی" بوده و به لحاظ گرایشی

"عرفان سیاسی" است. در دانش سیاسی اسلامی، "معرفت تجربی" در نسبت با معرفت‌هایی هم‌چون معرفت شهودی، معرفت عقلی و معرفت نقلی در مرتبه‌ی نازل‌تری قرار دارد. هم‌چنین گرایش "نظریه‌ی سیاسی" در نسبت با گرایش‌هایی هم‌چون عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی و کلام سیاسی در رتبه‌ی متأخرتر قرار دارد.

## ۲. موضوع دانش سیاسی اسلامی

موضوع دانش از دیگر اجزای مهم علوم است که از عوارض ذاتی علم بحث می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۱۶۸). اصل وجود موضوع از اصول مفروض دانش تلقی شده و صرفاً تلاش می‌شود با استفاده از مبادی، احوال و ویژگی‌های موضوع بررسی شود. پرسش مهم آن است که موضوع دانش سیاسی اسلامی و وجه تمایز گرایش‌های آن چیست؟ همانند هدف، موضوع دانش سیاسی اسلامی را می‌توان در دو بخش "موضوع خاص" و "موضوع عام" بررسی کرد. موضوع خاص، به‌مثابه موضوع هر یک از گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی است؛ موضوع عام نیز یک عنوانی کلی است که همه‌ی گرایش‌های مذکور را دربر می‌گیرد.

### ۲-۱. موضوع خاص دانش سیاسی اسلامی

موضوع خاص دانش سیاسی اسلامی اشاره به موضوع هر یک از گرایش‌های این دانش دارد که از جنس مشترک و فصل خاصی تشکیل شده است. "امر سیاسی" جنس مشترکی است که در موضوع انواع دانش سیاسی اسلامی حضور دارد و با اتصاف به اوصافی یا تقید به قیودی به یکی از انواع این دانش‌ها اختصاص پیدا می‌کند. بنابراین تفاوت رویکردها در مطالعه‌ی امر سیاسی، موجب شکل‌گیری موضوع خاص دانش سیاسی اسلامی و ظهور گرایش‌های این دانش می‌شود.

"عرفان سیاسی" به امور حقیقی و نفس‌الامری توجه دارد و حقیقت امور سیاسی را از طریق تصفیه‌ی باطن و اکاوی می‌کند. بنابراین، موضوع عرفان سیاسی "حقایق امور سیاسی" است. عارف سیاسی بر خلاف افراد عادی می‌کوشد حقیقت پدیده‌های سیاسی را از منظر باطنی و اشراقی بنگرد.

"فلسفه‌ی سیاسی" نیز همانند عرفان سیاسی به دنبال فهم حقایق امور سیاسی است؛ اما وصول به حقیقت را محدود به روش شهودی نمی‌داند، بلکه عقل سلیم را نیز منبعی برای رسیدن به این هدف می‌شمرد. بنابراین، هرچند "حقایق امور سیاسی" موضوع مشترک عرفان سیاسی و فلسفه‌ی سیاسی است، اما تفاوت این دو در اتخاذ روش شهودی و برهانی است.

"فقه سیاسی" احکام دینی رفتارهای سیاسی را بیان می‌کند و موضوع آن "رفتار سیاسی مکلفین" است. همان‌گونه که احکام به دو قسم "تکلیفی" و "وضع‌ی" منقسم می‌شود، رفتار سیاسی مکلفین نیز از حیث اتصاف به احکام خمسه‌ی تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) و احکام ثنائیه‌ی وضعی (صحت و بطلان)، موضوع فقه سیاسی قرار می‌گیرد.

"کلام سیاسی" به دفاع از باورهای دینی هم‌چون نبوت و امامت و نقد باورهای سیاسی غیردینی می‌پردازد. بنابراین، موضوع کلام سیاسی را می‌توان "باورهای سیاسی" دانست که متکلم سیاسی با تسلط به مبانی و مسائل آن به دفاع از باورهای سیاسی می‌پردازد.

"نظریه‌ی سیاسی" عنایتی به حقیقت امور سیاسی ندارد، بلکه به واقعیت امور سیاسی می‌پردازد. بنابراین، موضوع خاص این گرایش را می‌توان "واقعیت امور سیاسی" یا "امر سیاسی واقع" دانست. نظریه‌پرداز سیاسی به روش تجربی می‌کوشد امور سیاسی را نه برپایه‌ی حقیقت، بلکه به اقتضای واقعیت تحلیل کند.

## ۲-۲. موضوع عام دانش سیاسی اسلامی

موضوع عام دانش سیاسی اسلامی از سویی وجه تمایز این دانش با سایر علوم اسلامی است و از سوی دیگر، نقش وحدت‌بخش میان گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی را داراست. با تتبع در متون سیاسی تمدن اسلامی به دست می‌آید که "امر سیاسی متعالی" موضوع عام دانش سیاسی اسلامی است. امر سیاسی متعالی عنوان کلی‌ای است که جامع موضوعات خاص دانش سیاسی اسلامی بوده و موجب وحدت و انسجام در گرایش‌های این دانش است. در تمدن اسلامی با توجه به جامعیت آموزه‌های دینی و مسائل متعدد فراروی اندیشمندان سیاسی، وجوه

مختلف امر سیاسی متعالی مورد بررسی قرار گرفته، و زمینه‌ساز ظهور شاخه‌های مختلف دانش سیاسی اسلامی گردیده است.

منظور از "امر سیاسی متعالی" با توضیح مفردات آن روشن می‌گردد. متعلق "امر"، رفتارهای ارادی بشر است که با اختیار انسان پیوند دارند و همین امر، دانش سیاسی را در حوزه‌ی حکمت عملی قرار می‌دهد. بنابراین، دانش سیاسی رفتارهای غیرارادی انسان را مطالعه نمی‌کند. "سیاسی" اشاره به ظرف اجتماعی ظهور رفتارهای اختیاری انسان دارد. بنابراین، امور اختیاری انسان که در ارتباط با اجتماعات بشری نباشد، از مصادیق امر سیاسی نخواهد بود. "متعالی"، فارق بیان دو برداشت از امر سیاسی و وجه تمایز موضوع دو سنخ از دانش سیاسی است. امر سیاسی متعالی، موضوع دانش سیاسی اسلامی و امر سیاسی متدانی، موضوع دانش سیاسی غربی است. تعالی و تدانی، دو وصف برای توصیف دو رویکرد متفاوت به امور سیاسی انسان است که ناشی از تفاوت در مبانی فکری است. دین اسلام به‌مثابه اکمل و اتم ادیان، حاوی متعالی‌ترین آموزه‌های سیاسی و مدنی است که در کتاب و سنت منعکس شده‌اند.

دانش سیاسی اسلامی با ابتدای بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی متعالی، امر سیاسی را مطالعه می‌کند. رویکرد متعالی در مبانی هستی‌شناختی دربردارنده‌ی نگاه جامع به هستی، مبدأ و غایت آن است. در هستی‌شناسی متعالیه، وجود، منحصر در هستی‌های مادی و مشهود نیست و غیب عالم، مبدأ پیدایش سایر عوالم و متنها و مرجع آنهاست. معرفت‌شناسی متعالیه، ضمن پذیرش معارف بشری یقینی، بر امکان و اهمیت حصول معارف فرابشری تأکید دارد. انسان‌شناسی متعالیه، وجود صرفاً مادی انسان را به‌رسمیت نمی‌شناسد، بلکه انسان را روحی فناپذیر در کالبد جسم خاکی و فانی می‌بیند که اصل وجود و تداوم حیات و بقای اخروی خویش را مدیون غیب عالم است. بنابراین، اندیشمند سیاسی متعالیه، امر سیاسی را متعالی و برخوردار از مبادی و غایات عالی می‌داند. در مقابل، اندیشمند سیاسی متدانی با انحصار هستی در وجود مادی و تکیه بر معرفت بشری و نفی مبدأ و غایت فرامادی انسان، امر سیاسی را متدانی می‌داند و به تولید دانش سیاسی متدانی اقدام می‌کند.

امر سیاسی متعالی، ظرفیت گسترش گرایش‌هایی از دانش سیاسی اسلامی را



ایجاد کرده است. به طور مشخص، گرایش‌های عرفان سیاسی و فقه سیاسی نتیجه‌ی رویکرد متعالی به امر سیاسی در دانش سیاسی اسلامی است. با اتکای بر مبانی معرفت‌شناختی متعالیه و امکان حصول معارف فرابشری حاصل از تزکیه‌ی باطن است که می‌توان از عرفان سیاسی سخن گفت. هم‌چنین، با اتکای بر مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی متعالیه و پذیرش مبدأ و منتهای غیبی برای نوع بشر است که دانش فقه سیاسی در تمدن اسلامی متکفل بیان احکام رفتار سیاسی مسلمین می‌گردد؛ به طوری که تأثیر مستقیم در سعادت و شقاوت انسان دارد. با اتخاذ رویکرد متعالی به امر سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و حتی نظریه‌ی سیاسی نیز با فلسفه‌ی سیاسی و نظریه‌ی سیاسی متدانی در دانش سیاسی غربی تمایزی آشکار خواهد داشت.

### ۳. روش دانش سیاسی اسلامی

منظور از روش در بحث حاضر، شیوه‌ی حصول معرفت سیاسی است. فرایندی که به منظور دستیابی به تصور یا تصدیقی در حوزه‌ی معارف سیاسی اسلامی پیموده می‌شود، روش دانش سیاسی اسلامی گفته می‌شود. همانند هدف و موضوع، روش دانش سیاسی اسلامی را می‌توان در دو بخش "روش عام" و "روش خاص" بررسی کرد.

#### ۳-۱. روش عام دانش سیاسی اسلامی

تحلیل مباحث سیاسی، از ابتدای شکل‌گیری تمدن اسلامی عمدتاً در ضمن علوم اسلامی مختلف شکل پذیرفته است. هر یک از علوم اسلامی به تناسب هدف و موضوع خود، از روش‌های مختلفی برای تحلیل مسائل خویش بهره برده‌اند. از این رو دانش سیاسی در تمدن اسلامی به دلیل بهره‌مندی از روش‌های متعدد در بررسی مسائل خویش از تکثر روشی برخوردار بوده و تمرکزی بر اخذ روش واحد در تحلیل مسائل سیاسی ندارد. نتیجه آن که، نمی‌توان از روش عام در دانش سیاسی اسلامی سخن گفت. این دانش برای حصول معارف سیاسی، بسته به نوع سؤال و پاسخ مورد انتظار، با بهره‌مندی از روش‌های مقتضی، گزاره‌های سیاسی را تحلیل می‌کند. بنابراین، بحث تفصیلی در روش خاص دانش سیاسی اسلامی ضروری است.

## ۲-۳. روش خاص دانش سیاسی اسلامی

دانش سیاسی اسلامی به تبع کثرت روشی دانش‌های اسلامی، برخوردار از تکثر روش‌شناختی نیز هست. کاریست روش‌های متعدد در پاسخ به مسائل سیاسی موجب ظهور گرایش‌های مختلف در دانش سیاسی اسلامی گردیده است. تفحص در منابع سیاسی تمدن اسلامی مبین آن است که روش‌های پنج‌گانه‌ی: شهودی، برهانی، اجتهادی، اقناعی و تجربی مهم‌ترین روش‌هایی هستند که در تحلیل مسائل سیاسی به کار رفته‌اند و انباشت تدریجی تحلیل مباحث سیاسی بر مبنای هر یک از روش‌های مذکور، موجب ظهور گرایش‌های عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و نظریه‌ی سیاسی شده است.

"روش شهودی" والاترین روش فهم مسائل دانش سیاسی در قیاس با معرفت عقلی و حسی است. شهود، نتیجه‌ی وارستگی و اتصال به منبع ربوبی است که حاصل آن نیل به حقایق و معارف به‌صورت حضوری و بی‌واسطه است. در ادبیات قرآنی از معرفت حاصل از شهود نبی به "وحی" تعبیر شده است (سوره نجم: ۴). بنابراین، عرفان سیاسی به‌لحاظ معرفتی از مهم‌ترین گرایش‌های دانش سیاسی اسلامی است که از روش شهودی بهره می‌برد و بن‌مایه‌های آن در عرفان اسلامی و فلسفه‌ی اشراقی قرار دارد. کاریست روش شهودی منحصر در تمدن اسلامی نیست و در تمدن‌های الهی دیگر نیز از این روش بهره‌ی وافر برده‌اند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰-۱۱). بزرگ‌ترین مصداق کاربرد روش شهودی، انبیای الهی بودند که با شهود حاصل از تزکیه‌ی نفس و تصفیه‌ی باطن، ناب‌ترین معارف سیاسی را حاصل کرده و بخشی از آن را به‌فراخور توان معرفتی بشر، به آن‌ها عرضه کرده‌اند. از این‌رو اندیشه و کنش سیاسی انبیا و پیروان آن‌ها هم‌چون ربیون، مستضعفین و اردلون، محصول شهود نبوی بوده است. با این تفاوت که انبیای الهی با علم حضوری و بدون واسطه به منبع لایزال الهی متصل بوده‌اند و معارف متعالی را دریافت می‌کردند، اما پیروان آن‌ها با علم حصولی و وساطت ابزارهای معرفتی - هم‌چون سمع و بصر - از این معارف بهره برده‌اند. نتیجه‌ی پذیرش روش شهودی در دانش سیاسی آن است که پیشینه‌ی این دانش از مکتوبات یونان باستان فراتر رفته و به قدمت بعثت انبیا و ارسال رسل می‌رسد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۱۲۷-۱۳۱).

از منظر معرفتی، حصول به روش شهودی برای همگان ممکن نیست؛ زیرا منوط به شرائطی است که تنها در اوحی از مردم یافت می‌شود. عارف سیاسی است که پس از کسب مراتب کمال می‌تواند معارف را بدون واسطه دریافت کند. همین برخوردارِ عارف سیاسی از معرفت شهودی و حرمان سایرین از آن، روشن‌ترین دلیل حقانیت و مشروعیت عارف سیاسی برای حکومت و "تدبیر الهی" است (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۲)؛ زیرا وی که با تربیت نفس خویش و حصول معارف شهودی به اعلی مراتب کمال رسیده است، می‌تواند از سایرین که خواهان رسیدن به سعادت اما ناتوان از پیمودن این مسیر هستند، دستگیری کرده و آنان را به کمالات علمی و عملی برساند (فارابی، ۱۳۸۱: ۹۳). اگرچه تاکنون عرفان سیاسی در حد یک گرایش در محافل علمی مطرح نشده است، اما ادبیات و بن‌مایه‌های آن در فلسفه‌ی اشراقی و عرفان اسلامی وجود دارد.

"روش برهانی" مشهورترین روشی است که برای تحلیل مسائل دانش سیاسی اسلامی به کار رفته است. برهان در قالب قیاس منطقی و از طریق مقدمات و نتیجه‌ی یقینی به دست می‌آید. برهان در مقایسه با شهود، شمول بیش‌تری دارد و افرادی که ورزیدگی فکری کافی داشته باشند، می‌توانند از آن بهره ببرند. نتیجه‌ی کاربست برهان در دانش سیاسی اسلامی ظهور گرایش فلسفه‌ی سیاسی در تمدن اسلامی است. فلسفه‌ی سیاسی می‌کوشد حقایق امور سیاسی هم‌چون عدالت و آزادی را از طریق اقامه‌ی برهان بفهمد و با رویکردی هنجاری، حکم به بایستگی و لزوم آن‌ها برای قوام جامعه‌ی سیاسی مطلوب نماید. از این‌رو فلسفه‌ی سیاسی، دانشی برهانی و هنجاری تلقی می‌گردد.

در فلسفه‌ی سیاسی اسلامی، حکمت نظری بر حکمت عملی تقدم رتبی دارد و بایدها و نبایدهای هنجاری مبتنی بر هست‌ها و نیست‌های حقیقی است. مروری بر ساختار برخی از رساله‌های مهم فلسفه‌ی سیاسی اسلامی هم‌چون مدینه‌ی فاضله و سیاست مدینه نشان می‌دهد که فیلسوف سیاسی، نخست مخاطب خویش را با معارف نظری سیراب می‌کند و سپس وی را بر سفره‌ی معارف عملی می‌نشانند. از منظر فلسفه‌ی سیاسی اسلامی، سامان ارادی جوامع بشری نمی‌تواند برخلاف سامان الهی در مخلوقات کیهانی و انفسی باشد؛ از همین‌روست که هدایت‌بخشی رهبران جامعه‌ی اسلامی به شهروندان، همانند وجودبخشی خداوند به کائنات دانسته شده است (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۷).

بهره‌مندی دانش سیاسی اسلامی از روش برهانی به معنای بی‌نیازی از سایر منابع معرفتی نیست. این دانش، عقل را مدرک کلیات و حقایق امور سیاسی دانسته و جزئیات این امور را ورای فهم عقل می‌داند؛ از این‌رو عقل سلیم، خود حکم به توان خویش در فهم کلیات و ناتوانی در دریافت جزئیات می‌کند. بر همین مبناست که فلسفه‌ی سیاسی نیاز خود را به منبع معرفتی دیگری که آسمانی و فرابشری است، اعلام داشته و شرع را به همراه عقل، دو روش منسجم برای رسیدن به دو سطح از حقیقت شمرده است (ابن‌رشد، ۱۹۸۷: ۳۰-۳۱). نتیجه‌ی روش‌شناختی تلائم عقل و وحی در دانش سیاسی اسلامی آن است که کلیات حقایق امور سیاسی را عقل درک می‌کند و جزئیات امور سیاسی که در قاموس عقل و قیاس برهانی نمی‌گنجد، از سوی شرع بیان می‌شود. از این‌رو فلسفه‌ی سیاسی اسلامی در تناسب با آموزه‌های دینی بوده و هویت دینی دارد؛ لذا بین نبی و فیلسوف و دین و فلسفه اختلافی نیست، بلکه عقل در امتداد شرع بوده و فلاسفه دانش‌آموختگان انبیا هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۲۰۷-۲۱۱).

فلسفه‌ی سیاسی اسلامی، عقل را نیرویی متکامل می‌داند که می‌تواند مراتب تشکیکی کمال را طی کرده و صاحبش را به کسب شهودی معارف رهنمون کند. فیلسوف اولاً به دلیل توان اقامه‌ی برهان از سایر مردم ممتاز است، و ثانیاً می‌تواند مراتب تکامل را ببیند و از عقل منفعل و عقل مستفاد به عقل فعال متصل شود و وحی الهی را دریافت کند. وی به اعتبار دریافت فیض از طریق عقل منفعل، حکیم و فیلسوف است و به اعتبار افاضه‌ی فیض به قوه‌ی متخیله، نبی و منذر نامیده می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۱۷). در این مرتبه، فیلسوف آن معارف سیاسی که سابقاً با برهان عقلی دریافت کرده بود را با علم حضوری و شهودی می‌یابد. از این‌رو عرفان سیاسی نه در عرض، بلکه در طول فلسفه‌ی سیاسی بوده و فیلسوف سیاسی پس از طی مراتب کمال و حصول تجرد به مشاهده‌ی بی‌واسطه‌ی معارف سیاسی نائل می‌آید.

"روش اجتهادی" دینی‌ترین روش تحلیل مسائل دانش سیاسی اسلامی است. پاسخ مسائلی که ناظر به رفتارهای سیاسی در جامعه‌ی اسلامی باشد، از طریق رجوع به منابع اولیه‌ی معرفت دینی و اجتهاد در آن‌ها به دست می‌آید. کاربرد اجتهاد در پاسخ به سوالات فقهی بر این مبنای معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی استوار است که انسان برای وصول به کمال خویش، مکلف به تکالیفی در

حوزه‌ی رفتار است و معارف عادی بشری قادر به ارائه‌ی جزئی نظامی از بایدها و نبایدهای رفتاری که تضمین‌کننده‌ی کمال انسان باشند، نیست. از این رو فقر معرفتی بشر در این حوزه، وی را وادار به تمسک به منابع منصوص فرابشری هم‌چون کتاب و سنت می‌کند. علاوه بر این، با عنایت به گستردگی حوزه‌ی رفتارها از یک-سو، و محدودیت کمی نصوص دینی از سوی دیگر، چاره‌ای جز اعمال اجتهاد و کاربرد نهایت تلاش در پاسخ به پرسش‌هایی که نصوص صراحتاً به آن‌ها پاسخ نداده، نیست. هم‌چنین وجود نصوص محکم و متشابه، مطلق و مقید، عام و خاص و افزایش ابهام و ابهام در نصوص موجود به جهت فاصله از عصر نزول وحی و صدور سنت، کاربرد روش اجتهادی را مستلزم بهره‌مندی از تخصص‌های ویژه گردانیده است. لذا اعمال روش اجتهادی در پاسخ به پرسش‌های سیاسی نیاز به علومی هم‌چون صرف، نحو، بلاغت، معانی، بیان، بدیع، رجال، درایه، فقه‌الحديث و فقه‌اللغه دارد تا مجتهد سیاسی در فهم نصوص از معانی ظریفی که معمولاً از چشم دیگران پنهان می‌ماند، در فرایند پاسخ‌یابی بهره‌برد. از این رو فقیه سیاسی از طریق روش اجتهادی می‌کوشد در مواجهه با پرسش‌های مطروح، به نصوص دینی رجوع کرده و حکم‌الله را استخراج کند.

نتیجه‌ی کاربرد روش اجتهادی در تحلیل مسائل سیاسی، ظهور گرایش فقه سیاسی در تمدن اسلامی است. دانش فقه انسان را قادر می‌سازد به واسطه‌ی احکام تصریح‌شده، حدود و احکامی که شارع آن‌ها را مشخص نکرده، استخراج و استنباط کند (فارابی، ۱۹۹۶: ۸۶)؛ از این رو فقیه سیاسی می‌کوشد از طریق بحث و کنکاش در منابع معرفت، مسائل فراروی نظام و کنش‌گران سیاسی را پاسخ دهد. روش اجتهادی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین روش‌هایی است که در تمدن اسلامی برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده به کار رفته است؛ لذا می‌توان گرایش فقه سیاسی را نخستین گرایش دانش سیاسی دانست که در تمدن اسلامی شکل گرفته است. هم‌چنین تغذیه‌ی این گرایش از منابع و نصوص اسلامی، دلیل قطعی بر هویت اسلامی آن است. مجتهد سیاسی با بررسی منابع مضبوط در قالب کتاب و سنت، احکام شرعی مربوط به رفتارهای سیاسی مکلفین را کشف و اعلام می‌کند. احکام شرعی سیاسی در دو قسم احکام خمسه‌ی تکلیفی (وجوب، حرمت، استجباب، کراهت و اباحه) و احکام ثنائیه‌ی وضعی (صحت و بطلان) سامان می‌یابند.

گرایش فقه سیاسی در تاریخ دانش سیاسی اسلامی تقسیمات مختلفی را پشت سر نهاده است. این گرایش اگرچه قرآن را به عنوان منبع اصلی می پذیرد، اما به تبع اختلافات روش شناختی در تفسیر سنت، عقل، اجماع و پذیرش یا رد روش هایی هم چون قیاس، سد ذرایع، استحسان، استصلاح و منع حیل، مختلف می گردد. از این رو می توان از فقه سیاسی شیعی، خوارج، سنی، حنبلی، مالکی، شافعی و حنفی در دانش سیاسی اسلامی سخن گفت. این گرایش ها در پذیرش قرآن به مثابه منبع اصلی متحد بوده، اما در رد و قبول سایر روش ها در پاسخ به پرسش های سیاسی اختلاف دارند؛ لذا از هم متمایز می شوند. بنابراین گرایش فقه سیاسی در تمدن اسلامی محصول تجمیع و انباشت مجموعه ای مسائل سیاسی ای است که با روش اجتهادی و از طریق رجوع به منابع شرعی حل و فصل می شوند.

"روش اقناعی" از دیگر روش های دانش سیاسی اسلامی در گرایش کلام سیاسی است. این گرایش می کوشد ارزش های سیاسی در سطح عمومی نشر و گسترش یابند. از این رو کلام سیاسی دغدغه ای ایمان مردم به والاترین ارزش ها و حقایق سیاسی را دارد. ارزش ها را می توان همان باورهای سیاسی ای دانست که درستی و صحت آن در فلسفه ای سیاسی اثبات شده است. فیلسوف سیاسی، سعادت حقیقی و پنداری را تبیین کرده و حصول آن را منوط به کسب فضائل نظری و عملی می داند. متکلم سیاسی می کوشد مخاطب خود را اقناع و به کسب فضائل ترغیب نماید تا مدینه ای فاضله ای حقیقی شکل بگیرد. از این رو گرایش کلام سیاسی از حیث رتبی، متأخرتر از فلسفه ای سیاسی است. برخلاف فلسفه که از روش برهانی در اثبات مسائل خویش بهره می برد، کلام سیاسی با استفاده از شیوه ای عقلی، نقلی، جدلی و تجربی می کوشد مخاطب خویش را نسبت به صحت و حقانیت باورهای سیاسی اسلامی متقاعد ساخته و زمینه ای ایمان او را فراهم سازد.

از آن جا که کلام سیاسی، خود را نسبت به اقناع مخاطبین متعهد می داند، به تعداد نحله های کلامی می توان گرایش های کلام سیاسی داشت. در ادیان ابراهیمی می توان از کلام سیاسی اسلامی، مسیحی و یهودی نام برد؛ در زیر مجموعه ای آن ها نیز کلام سیاسی فرق و مذاهب ادیان مذکور وجود دارند. مثلاً در کلام سیاسی اسلامی می توان از کلام سیاسی اشاعره، معتزله و امامیه نام برد. اختلاف در امامت و نحوه ای ثبوت آن، بزرگ ترین اختلاف در امت اسلامی بود که موجب

ظهور نحله‌های مختلف کلامی شد (شهرستانی، بی تا: ۳۰-۳۵). بنابراین، کاربرد شیوه‌های مختلف عقلی، نقلی، جدلی و تجربی به منظور حفظ ایمان و دفاع از ارزش‌های سیاسی، موجب ظهور گرایش کلام سیاسی اسلامی شده است.

"روش تجربی" نیز در دانش سیاسی اسلامی به کار رفته است که مبتنی بر استقرا و عمدتاً در قالب نظریه‌ی سیاسی است. با گسترش تمدن اسلامی و پیچیدگی ساختار دولت‌های اسلامی، نوع دیگری از دانش سیاسی که مبتنی بر تجارب عینی و راه‌گشای دولت‌مردان در تدبیر امور سیاسی باشد، ضرورت یافت. برخی از نویسندگان که عمدتاً در زمره‌ی وزرا بودند، تجارب سیاسی خود را در قالب سیاست‌نامه، اندرزنامه، وزارت‌نامه و نصیحت‌نامه تدوین کردند و به حاکم زمانه عرضه داشته‌اند. این دسته از آثار، حاکم را به کارهایی مانند مدارا با خلق، رسیدگی به احوال قضات، به‌جای آوردن فرائض و سنن، حرمت‌نهادن به علمای دین و مشورت با قوی‌رأیان دعوت می‌کردند که موجب افزایش عزت، قدرت و دوام قدرت سیاسی حاکم می‌گردد (نظام‌الملک، ۱۳۷۲: ۳۰، ۶۳-۷۹ و ۱۲۳). هم‌چنین از اموری مانند ترک شکر الهی، غرور، ظلم، اشتغال به لهو، تندخویی، بخل، اسراف در بخشش، خصومت میان امرا و تفویض امور به نااهلان که موجب اختلال و زوال ملک هستند، برحذر می‌داشتند (سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۴-۶۱). البته روش تجربی منحصر در موارد مذکور نیست و شامل تمام مواردی می‌گردد که به‌جای روش شهودی، عقلی، نقلی و جدلی از روش تجربی بهره می‌برد؛ آن‌گونه که امروزه در گرایش "نظریه‌ی سیاسی" برجسته است.

گرایش نظریه‌ی سیاسی نه دغدغه‌ی فهم حقایق سیاسی به روش برهانی را دارد، و نه کشف احکام شرعی به روش اجتهادی را دنبال می‌کند؛ بلکه به دنبال حفظ نظام سیاسی و افزایش کارآمدی آن به روش تجربی و با بررسی تجارب سیاسی است. روش تجربی به همراه روش تعقلی، جزو استدلال قیاسی بوده و تفاوت آن‌ها در مقدمات آن‌هاست. در حالی که در روش تعقلی صرفاً از مقدمات بدیهی اولیه استفاده می‌شود، در روش تجربی از بدیهیات ثانویه - یعنی مجربات که از راه تجربه به دست آمده است - بهره برده می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج: ۱، ۱۱۱). قضایای تجربی از گزاره‌های مشاهدتی تکرارپذیر به دست می‌آیند و برای افاده‌ی یقین، نیازمند قیاس خفی هستند. قیاس خفی و مطوی در قضایای تجربی مبتنی بر آن است که تکرار حوادث، معلول عللی هستند و نمی‌توانند اتفاقی باشند (ابن‌سینا،

۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۵). به عنوان مثال، از منظر سیاست‌نامه نویسان، تحولات مشابه تاریخی، سرنوشتی یکسان دارند و تاریخ، معتبرترین منبع معرفت امور سیاسی جاری است. لذا آنان در پی هر توصیه و نصیحت، مثال‌های متعددی از حاکمان و نظام‌های سیاسی گذشته ذکر کرده‌اند. بنابراین، گرایش نظریه‌ی سیاسی با تکیه بر روش تجربی و استقرای موارد مشابه تاریخی، به تحلیل وضعیت سیاسی جاری می‌پردازد.

بنابراین، تتبع در آثار سیاسی اسلامی مبین آن است که روش‌های خاص شهودی، برهانی، اجتهادی، اقناعی و تجربی در تحلیل مسائل این دانش به کار رفته است. در نتیجه، دانش سیاسی اسلامی به اقتضای هدف و تناسب موضوع و مخاطب، برای تحلیل مسائل سیاسی خویش از تکثیر روشی برخوردار بوده و موجب پیدایش گرایش‌هایی هم‌چون عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و نظریه‌ی سیاسی شده است.

### نتیجه

"دانش سیاسی اسلامی" عنوان عامی برای انواعی از معارف سیاسی است که در تمدن اسلامی تولید و تبویب شده‌اند. این دانش همانند سایر دانش‌های همگن، برخوردار از هدف، موضوع و روش بوده و ماهیت آن از این حیث متمایز از دانش سیاسی غربی است.

هدف خاص دانش سیاسی اسلامی به تعداد گرایش‌های مختلف آن متعدد است. در حالی که عرفان سیاسی دغدغه‌ی فهم حضوری حقایق سیاسی را دارد، فلسفه‌ی سیاسی به دنبال فهم حصولی حقایق سیاسی است. فقه سیاسی درصدد بیان احکام شرعی رفتارهای سیاسی است و کلام سیاسی دفاع از ارزش‌های سیاسی و اقناع مخاطبین را هدف خود قرار داده است. در نهایت، نظریه‌ی سیاسی تمرکز خود را بر تبیین واقعیت امور سیاسی نهاده است. لذا اهداف خاص دانش سیاسی اسلامی متکثر هستند. با عنایت به هدف خلقت انسان، "سعادت" به مثابه هدف عام دانش سیاسی اسلامی تعیین گردیده و مطلوبیت اهداف خاص دانش سیاسی اسلامی در سایه‌ی مطلوبیت هدف نهایی این دانش توجیه می‌گردد. موضوع دانش سیاسی اسلامی به مثابه رکن دیگر این دانش به تعداد گرایش‌ها متعدد می‌شود. موضوع عرفان و فلسفه‌ی سیاسی حقایق سیاسی است و تفاوت آن‌ها در روش



می‌باشد. فقه سیاسی رفتار سیاسی مکلفین را موضوع خود قرار داده است. علاوه بر این، موضوع کلام سیاسی ارزش‌های سیاسی؛ و موضوع نظریه‌ی سیاسی، واقعیت امور سیاسی تعریف می‌شود. در نهایت، "امر سیاسی متعالی" مفهومی است که به‌مثابه موضوع عام دانش سیاسی اسلامی به روش‌های متعدد، این دانش از تکرار تحلیل مسائل مختلف دانش سیاسی اسلامی به روش‌های متعدد، این دانش از تکرار روشی برخوردار بوده و نمی‌توان روش واحدی برای آن تعریف کرد. تحلیل مسائل سیاسی به یکی از روش‌های مختلف شهودی، برهانی، اجتهادی، اقناعی و تجربی و انباشت تدریجی آن‌ها به ظهور گرایش‌های مختلفی هم‌چون عرفان سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی، فقه سیاسی، کلام سیاسی و نظریه‌ی سیاسی در تمدن اسلامی منجر شده است.

## منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن رشد، محمد (۱۹۸۷). فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال. بیروت: دار مکتبه التریبه.
  ۲. ابن سینا، حسین (۱۳۸۱). الاشارات و التنبیها. قم: بوستان کتاب.
  ۳. اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). فلسفه‌ی سیاسی چیست؟، ترجمه: فرهنگ رجایی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
  ۴. رضوانی، محسن (۱۳۹۲). "صورت‌بندی مطالعه‌ی فلسفه‌ی سیاسی اسلامی در غرب" در: فصلنامه‌ی سیاست متعالیه، سال اول، شماره ۱.
  ۵. سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۱). روضه‌الانوار عباسی. قم: بوستان کتاب.
  ۶. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). رسائل شیخ اشراق (جلد ۲). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
  ۷. شهرستانی، محمد (بی‌تا). الملل و النحل. قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
  ۸. صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (جلد ۵). بیروت: دار احیاء التراث.
  ۹. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات خوارزمی.
  ۱۰. طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۷۲). سیر الملوک. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
  ۱۱. عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۷۳). فقه سیاسی (جلد ۲). تهران: امیر کبیر.

۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). مبانی اندیشه‌ی سیاسی اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. فارابی، ابونصر (۱۳۸۸). فصول منتزعه. ترجمه و شرح: حسن ملکشاهی. تهران: سروش.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۵). آراء اهل المدینه الفاضله. بیروت: مکتبه الهلال.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۹۶). احصاء العلوم. بیروت: مکتبه الهلال.
۱۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). آموزش فلسفه (جلد ۱ و ۲). تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۷. هیوود، اندرو (۱۳۹۰). مقدمه‌ی نظریه‌ی سیاسی. ترجمه: عبدالرحمن عالم. تهران: قومس.

---

فصلنامه

علمی

پژوهشی

---

سینا